

## بررسی ادبی آیات الاحکام ودیعه و بیان احکام فقهی و حقوقی آن

فاطمه خاوری<sup>۱</sup>

### چکیده

ودیعه از مسائل حقوقی و فقهی است که در قرآن کریم به آن اشاره شده و شامل انواعی از جمله امانت، عاریه و... است. ودیعه در میان عامه مردم بیشتر با نام امانتداری مادی مطرح می‌شود. نکته مهم این است که با توجه به آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام ودیعه علاوه بر امانتداری مادی، امانت‌های معنوی و حقوقی را نیز شامل می‌شود و پژوهشگر درصدد بررسی احکام فقهی، ادبی و حقوقی آن است تا مصادیق ودیعه از بعد مادی و معنوی شناخته شده و در زندگی فردی و اجتماعی اعمال شود؛ زیرا ودیعه مسئله‌ای فراگیر و مبتلابه است و ابعاد گوناگون زندگی انسان را دربرمی‌گیرد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، با ابزار کتابخانه‌ای و رجوع به تفاسیر ادبی و فقه‌القرآن و کتب حقوقی، احکام مربوط به ودیعه و مصادیق آن را بیان می‌کند. از جمله احکام فقهی مترتب بر امانت، وجوب رد امانت به صاحب آن، تحریم خیانت در امانت و عدم ضمان امین به شرطی که کوتاهی نکرده باشد و تقاص از امانت است که در تمام انواع امانت جاری است و شامل همه افراد از مسلمان، کافر و فاسق می‌شود. در بعد حقوقی، امانت علاوه بر عقود، شامل معادلات حقوقی مانند وصایت، ولایت و رابطه امانی مانند شغل‌ها نیز می‌شود و با خیانت در آنها مثل سوء استفاده از جایگاه شغلی و یا ضایع کردن حقوق دیگران، فرد خائن ضامن است و در بیشتر موارد، مجازات قانونی برای او اجرا می‌شود. در برخی موارد در قانون، مجازاتی برای آن تعریف نشده، اما از نظر اخلاق و مرام انسانی، خائن در امانت است.

**واژگان کلیدی:** ودیعه، امانت، بررسی ادبی، بیان احکام فقهی و حقوقی،

بلاغت، مادی، معنوی.

## ۲. مقدمه

قرآن کریم، برنامه جامع زندگی انسان شناخته شده و دستورات آن واجب‌الاطاعه است. زبان قرآن عربی است و ویژگی‌های بلاغی و فصاحتی زیادی دارد که آن را کامل‌ترین زبان معرفی می‌کند به طوری که با جابه‌جایی یک حرکت در یک کلمه، معنای آن تغییر می‌کند، پس باید برای فهم دقیق قرآن و اجرای دستورات آن در زندگی به ویژگی‌های ادبی و بلاغی آیات بیش‌ازپیش توجه شود. ودیعه از مسائل مطرح در آیات قرآن بوده و یکی از اقسام آن، امانت است. امانت و امانتداری نزد عامه مردم به امانت مالی تعبیر می‌شود. در بخش حقوقی هم بیشتر به جنبه اقتصادی ودیعه و امانت توجه شده است، اما باید دانست که در قرآن، منظور از امانات چه چیزهایی است و از نظر بلاغی و ادبی، آیات مورد بحث امانت چگونه تفسیر می‌شوند تا با آن ویژگی‌ها بتوان مصادیق امانت را در ابعاد مختلف شناخت و احکام آن را رعایت کرد؛ زیرا امانت و امانتداری در تمام ابعاد زندگی انسان مطرح بوده و براساس آیات و روایات، یکی از صفات افراد باایمان، امانتداری است.

در تحقیق حاضر سعی بر این است تا با کمک علم بلاغت، معانی صحیح ودیعه و امانت و مصادیق آن به طور کامل شناخته شود تا با رعایت احکام و مقررات آن، صفت امانتداری که یکی از انواع ودیعه است در ابعاد مختلف در نهاد انسان تجلی پیدا کند. بیشتر محققین، ودیعه را از نظر حقوق اقتصادی و در میان معاملات بانکی بررسی کرده‌اند. مقاله‌هایی که در این مورد نوشته شده است عبارتند از:

- ماهیت حقوقی حساب ودیعه در معاملات مشتقه مالی نوشته جواد حسین زاده. در این تحقیق با بیان مفهوم، انواع و کارکرد وجه تضمین، ماهیت آن با نهادهایی چون ودیعه، قرض، وجه التزام، رهن و وثیقه مقایسه شده است؛
- بررسی نظریه ودیعه‌گذاری مالیات در سپرده‌های بانکی نوشته ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی. در این تحقیق نویسنده سعی دارد تا سپرده‌های مالی در بانک‌ها با اصطلاح و

عنوان «ایداع مالیت عین» را که نوعی ودیعه گذاشتن و سپردن مال نزد کسی است، از دیدگاه‌های مختلف بررسی کند.

- شرط ضمان بر مستودع در عقد ودیعه نوشته حسین ولیپوری. در این پژوهش نیز نویسندگان به دنبال آن است که ثابت کند ضامن بودن امین در ودیعه، مخالف با مقتضای آن نیست، اما در بحث امانت مالی.

نگارنده در تحقیق حاضر سعی دارد تا آیات الاحکام ودیعه را از نظر ادبی و بلاغی بررسی کند تا علاوه بر احکام و مقررات با انواع آن نیز آشنا شود و دیدی کلی و همه‌جانبه نسبت به مقوله ودیعه داشته باشد و برخلاف سایر مقالات که تنها ودیعه و امانت مالی را بررسی کرده‌اند از این نظر نوآوری دارد. پژوهشگر در تحقیق حاضر ابتدا به سراغ تعاریف لغوی و اصطلاحی ودیعه و امانت رفته، سپس به بررسی بلاغی و ادبی آیات الاحکام امانت در قرآن با تأکید بر فقه و حقوق می‌پردازد.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. ودیعه

«وَدَعَ الشَّيْءَ يَدَعُهُ وَدَعًا، إِذَا تَرَكَهُ. وَالتَّحَاةُ يَقُولُونَ: إِنَّ الْعَرَبَ أَمَاتُوا مَاضِيَ يَدَعُ، وَ مَصْدَرُهُ، وَ اسْتَغْنُوا عَنْهُ بِتَرْكِهِ. وَ النَّبِيُّ ﷺ أَفْصَحَ. وَ إِنَّمَا يَحْمَلُ قَوْلَهُمْ عَلَى قَلَّةِ اسْتِعْمَالِهِ، فَهُوَ شَادٍ فِي الْاسْتِعْمَالِ، صَحِيحٌ فِي الْقِيَاسِ. وَ قَدْ جَاءَ فِي غَيْرِ حَدِيثٍ، حَتَّى قَرِيَءَ بِهِ قَوْلُهُ تَعَالَى مَا وَدَعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى بِالتَّخْفِيفِ؛ عِلْمَايَ نَحْوِ مَيِّ گَوِينْد: عَرَبِ مَاضِيَ وَ مَصْدَرِ وَدَع رَا تَرْكَ كَرْدَه بَه خَاطِرِ قَلْتِ اسْتِعْمَالِ، وَلِي دَر قِيَاسِ اسْتِفَادَه شُدَه وَ دَر غَيْرِ حَدِيثِ هَمِ آمَدَه مَانَدِ آيَاتِ قُرْآنِ كِه بَا تَخْفِيفِ اسْتِفَادَه شُدَه اسْت.» (ابن اثیر، بی تا، ۱۶۵/۵) ودع: ترك کردن. «ودع الشَّيْءُ تَرَكَهُ أَنْ شَيْءٍ رَا تَرْكَ كَرْدَ يَا رَهَا نَمُود» (قرشی، ۱۴۱۲، ۱۹۳/۷).

در اقرب الموارد آمده است: «علمای نحو گفته‌اند: عرب ماضی، مصدر و اسم فاعل يدع را کشته‌اند، ولی ماضی آن در بعضی از اشعار عرب آمده است. ممکن است مراد نحوی‌ها قلت

استعمال باشد». (قرشی، ۱۴۱۲، ۱۹۳/۷) «وَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ به کفار و منافقان اطاعت نکن و از اذیتی که می‌کنند چشم‌پوش و نادیده بگیر و بر خدا توکل کن» (احزاب: ۴۸). «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى؛ پرودگارت تو را وانگذاشته و خشم نگرفته است» (ضحی: ۳). (قرشی، ۱۴۱۲، ۱۹۳/۷)

ودیعه در لغت، مشتق از ودع به معنای مستقر نمودن و سپردن است. در اصطلاح چنان‌که در ماده ۶۰۷ ق.م.آمه است: «ودیعه عقدی است که به موجب آن، یک نفر مال خود را به دیگری می‌سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاه دارد. ودیعه‌گذار، مودع و ودیعه‌گیر را مستودع یا امین می‌گویند». مقتضای اصلی عقد ودیعه آن است که مالی برای حفظ و نگهداری به دیگری سپرده شود تا گیرنده آن را حفظ کرده و با مطالبه مالک به صاحبش به دلیل آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید» (نساء: ۵۸) بازگرداند. بنابراین، اگر در عقدی مقصود اصلی طرفین نگهداری و حفاظت از مال نیست، بلکه حفاظت امری تبعی است و مقصود اصلی، انتفاع بردن گیرنده است نباید آن عقد را تابع قواعد ودیعه دانست، بلکه باید آن را مصداق عاریه یا اجاره و یا واگذاری حق انتفاع دانست (طاهری، ۱۴۱۸، ۳۳۳/۴). علمای نحوی هر کدام ودیعه را به معنایی تعریف کرده‌اند، اما بسیاری از آنها هم عقیده بوده و ودیعه را از ریشه ودع و به معنای ترک کردن می‌دانند. در تعریف اصطلاحی این واژه نیز بیان شد که ودیعه یعنی، صاحب مال آن را نزد امین می‌گذارد تا او به‌طور رایگان از آن نگهداری کند.

## ۲-۲. امانت

واژه امانت، یکی از واژگانی که به معنای ودیعه بسیار نزدیک است. «الأمن: ضد الخوف، والفعل منه: أمن يأمن أمانة. و المأمن: موضع الأمن. و الأمانة من الأمن، اسم موضوع من أمنت و الأمان: إعطاء الأمانة. و الأمانة: نقيض الخيانة، و المفعول: مأمون و أمين. و مؤتمن من ائتمنه. و الإيمان: التصديق نفسه، و قوله تعالى: «وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا؛ تو هرگز سخن ما را باور نخواهی کرد»

(یوسف: ۱۷)، آی: بمصدق» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۸۸/۸). امن، ضد ترس و فعل از آن امن، یامن، امانا و مأمن: مکان ایمن. امانه از امن اسم مکان از امنت و امان: دادن امنیت. امانه: برعکس خیانه و مفعول آن: مأمون و آمین. مؤتمن یعنی، کسی که مورد اطمینان است. ایمان: تصدیق نفس بنا بر قول خداوند متعال: «وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ؛ تو هرگز سخن ما را باور نخواهی کرد هر چند راست گو باشیم» (یوسف: ۱۷). «امن: امن زید الأسد امانا و امن منه: مثل سلم منه وزنا و معنی. و الأصل أن يستعمل في سكون القلب يتعدى بنفسه و بالحرف، و يعدى الى ثان بالهمزة، فيقال: آمنته منه و أمنته عليه و ائتمنته عليه، فهو أمين، و أمن البلد اطمأن به أهله فهو آمن و آمين. و آمنت الأسير: أعطيته الأمان فأمن، و آمنت بالله إيمانا: أسلمت له. و أمن أمانة فهو أمين، ثم استعمل المصدر في الأعيان مجازا، فقليل الوديعة أمانة و الجمع أمانات. أصلان متقاربان: أحدهما الأمانة التي هي ضد الخيانة، و معناها سكون القلب. و الآخر التصديق؛ اصل این است که استعمال می شود در سکون و متعدی به نفسه و به حرف است و مثنی می شود به همزه، پس گفته می شود: «آمنته منه و أمنته عليه و ائتمنته عليه؛ پس او امین است» و «أمن البلد؛ اهل آن سرزمین در آن ایمن هستند»؛ «آمنت الاسير؛ به او اطمینان دادن و پس ایمن شد»؛ «آمنت بالله ایمانا؛ به خاطر خدا اسلام آورد»؛ «أمن أمانة فهو امين». سپس استعمال شده مصدر در مشهور به طور مجاز و گفته شده که ودیعه یعنی، امانت و جمع آن امانات که هر دو اصل به هم نزدیک هستند. یکی امانت به معنای ضد خیانت و دیگری به معنای تصدیق است». «الأمانة ما يؤتمن عليه، قال الله تعالى: «أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید» (نساء: ۵۸) (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۱۴۹/۱).

و قرأ ابن كثير: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ و آنها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می کنند». (مؤمنون: ۸؛ معارج: ۳۲) «بلا ألف للتوحيد في المؤمنين» و «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ؛ تقاضاکننده‌ای، تقاضای عذابی کرد که واقع شد» (معارج: ۱)، «و الباقون بالجميع فيهما». بريد أن التاجر إذا عرف بالأمانة كثر معاملوه في البيع والشراء. و قال الشافعي: إن نوى اليمين كان

یمیناً این کثیر می‌گوید: «کسانی که به امانات و عهدشان پایبندند». امانات بدون الف برای توحید است در مؤمنین و سؤال سؤال کننده و بقیه جمع است در آنها. در حدیث آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «امانتداری ثروت است. اگر تاجر می‌خواهد به امانتداری شناخته شود خرید و فروش در معاملات را زیاد کند. می‌گویند بر من است امانت خدا و آن نزد حنفیه و موافقانسان قسم است و شافعی می‌گوید: نیت قسم، قسم است» (حمیری، ۱۴۲۰، ۱/۳۲۴).

امانت: ضد خیانت؛ مال به امانت گذاشته شده نزد امین. (هاشمی، ۱۴۲۶، ۱/۶۵۴) واژه امانت گاه به معنای صفتی از صفات نفسانی انسان و در مقابل صفت خیانت است. به فرد متصف به این صفت، امین گفته می‌شود. گاه به مالی می‌گویند که نزد فردی به امانت گذاشته شده است. موضوع بحث در اینجا، امانت به مفهوم دوم است که از آن به مناسبت در باب ودیعه و دیگر باب‌ها مانند رهن، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، عاریه، اجاره، وکالت و لقطه سخن رفته است. اقسام امانت بر دو قسم است: یکی امانت مادی که شامل دو نوع مالکی و شرعی می‌شود و دیگری امانت معنوی که شامل تمام مواهب الهی است.

## ۲-۲-۱. امانت مالکی

این قسم به مالی گفته می‌شود که مالک، آن را در اختیار دیگری گذاشته است و سبب آن یا عقدی است که امانت، موضوع اصلی آن است مانند ودیعه و یا عقدی که امانت در ضمن آن و به تبع مطرح است مانند اجاره، عاریه، مضاربه، وکالت، شرکت و رهن.

## ۲-۲-۲. امانت شرعی

این نوع به مالی گفته می‌شود که شارع، فردی را بر آن امین قرار داده است؛ خواه آن مال به طور قهری در اختیار وی قرار گرفته باشد مانند آنکه باد، لباس کسی را به خانه همسایه بیندازد یا توسط مالک آن بدون اطلاع، تحویل گیرنده شده باشد مانند آنکه کسی کیف یا صندوقی را بخرد و در درون آن مالی از فروشنده را که مورد معامله نبوده، بیابد و یا یکی از دو طرف معامله به اشتباه، کالای مورد معامله یا بهای آن را افزون بر استحقاق خویش دریافت کند و یا آنکه به

اذن شارع، آن مال را بردارد مانند کسی که مال گمشده‌ای را پیدا کند یا مال محترمی را که در معرض تلف است به قصد رساندن آن به صاحبش بردارد. (هاشمی، ۱۴۲۶، ۱/۶۵۴) لازم به ذکر است که واژه امانت همواره امانت های مادی و مالی را در ذهن افراد تداعی می‌کند، اما براساس آیات، امانت مفهوم بسیار وسیع و گسترده‌ای دارد که شامل تمام مواهب الهی و نعمت‌های خدادای است.

### ۳. آیات ودیعه در تفاسیر و کتب ادبی

آیه اول: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا؛ خدا دستور مؤکد به شما می‌دهد که امانت مردم را به آنان برگردانید و چون بین مردم داوری کنید به عدل حکم برانید که خدا با اندرز خوبی شما را پند می‌دهد چون او در هر لحظه شنوا و بینای کار شماست» (نساء: ۵۸).

شأن نزول آیه: در تفسیر مجمع‌البیان و بعضی دیگر از تفاسیر اسلامی نقل شده که این آیه زمانی نازل شد که پیامبر ﷺ با پیروزی کامل وارد شهر مکه شد، عثمان بن طلحه را که کلیددار خانه کعبه بود احضار کرد و کلید را از او گرفت تا درون خانه کعبه را از وجود بت‌ها پاک کند. عباس عموی پیامبر ﷺ پس از انجام این مقصود تقاضا کرد که پیامبر ﷺ با تحویل کلید خانه خدا به او مقام کلیدداری بیت‌الله که در میان عرب يك مقام برجسته و شامخ بود به او سپرده شود. گویا عباس میل داشت از نفوذ اجتماعی و سیاسی برادرزاده خود به نفع شخص خویش استفاده کند، ولی پیامبر ﷺ برخلاف این تقاضا پس از تطهیر خانه کعبه از لوث بت‌ها در خانه را بست و کلید را به عثمان بن طلحه تحویل داد درحالی که آیه مورد بحث را تلاوت می‌کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳/۴۲۹).

برخی از مفسرین معتقدند که آیه قبل از فتح مکه نازل شده و شأن نزول ذکرشده را صحیح نمی‌دانند. با دقت نظر در بخش نخست آیه مزبور مشخص می‌شود که قرآن به يك قانون بسیار مهم اسلامی اشاره کرده است. از شأن نزول آیه چنین استنباط می‌شود که هر مسلمانی براساس

این آیه وظیفه دارد که در هیچ امانتی، نسبت به هیچ کس خیانت نکند، خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان. در بخش دوم آیه نیز چنین آمده است: «یعنی داوری میان مردم باید به عدالت باشد آن هم به صورت مطلق و نه فقط میان مسلمانان یا میان اهل کتاب، بلکه در داوری میان همه مردم (بین الناس) باید قانون عدل رعایت شود. این دو قانون یعنی، حفظ امانت و عدالت در حکومت، زیربنای يك جامعه سالم انسانی است و باید گفت هیچ جامعه‌ای خواه الهی باشد و خواه مادی، بدون اجرای این دو اصل، روی خوشبختی نخواهد دید و سامان نخواهد یافت. در واقع اساس حکومت در اسلام و نخستین سنگ زیربنایی آیین داوری و حکومت در اسلام، عدالت است».

در بخش پایانی آیه مزبور آمده است: «برخی از طاعنان می‌گویند تناسبی میان بخش‌های پایانی آیات نیست که نادرست است؛ زیرا در همین آیه باید گفت: چون داوری به عدالت کردن با شنیدن، دیدن و ملاحظه کردن ملازم است و باید داور، اوضاع و احوال را خوب ببیند و بشنود روی همین اصل، دنباله آیه: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً» آمده است. به قول سید قطب: «والتناسق بین المأمور به من التكالیف، و هو اداء الامانات و الحكم بالعدل بین الناس و بین کون الله سبحانه سمیعاً بصیراً، مناسبة واضحة و لطيفة معا»؛ زیرا داور باید مطالب را بشنود و خوب ببیند و سپس داوری کند. بنابراین، دنباله آن گفته است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً»؛ یعنی داور باید متوجه باشد که به قول سید قطب: «فإنه یسمع و یبصر قضايا العدل و قضايا الأمانة و العدل كذلك فی حاجة (علوی مقدم، ۱۳۷۲، ۸۹۲/۲).

در مورد دلالت کلمه «نعماً» و ماهیت حرف ما آمده است: «نعماً» یعنی، به خوب چیزی «یعظکم به» شما را موعظه می‌کند، پس حرف ما، نکره منصوبی است که به وسیله «یعظکم به» توصیف شده است. شاید تقدیر آن نعم الشیء الذی یعظکم به باشد که در این صورت مای موصوله و در محل رفع و مخصوص به مدح حذف شده است؛ یعنی ادای امانات و به عدالت حکم کردن که شما بدان مأمور شده‌اید خوب پند و اندرز است. مقصود از «أولی الأمر» زمامداران بر حق و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام هستند که مردم را هدایت و به حق حکم می‌کنند و چون



«أُولَى الْأَمْرِ» عطف بر «الله» و رسول و مقرون به آن دو شده است خداوند پیروی از کسی را واجب کرده که معصوم و مصون از ارتکاب عمل زشت بوده و از کسانی که مأمور اطاعت از او هستند برتر و داناتر باشد. «خدا ما را امر نمی‌کند از کسی اطاعت کنیم که از فرمان او سرپیچی می‌کند و تسلیم کسی شویم که همچون ما نیازمند هدایت است» (صحت، ۱۳۶۰، ۱/۶۱۴).

قال ابوعلی فی البغدادیات- فی قوله تعالی: «إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا بِعِظَتِكُمْ بِهِ؛ خداوند اندرزهای خوبی به شما می‌دهد». (نساء: ۵۸) يجوز أن تكون (ما) معرفة و يجوز أن تكون نكرة، فإن حملته على أنه معرفة كان رفعا و لم يكن لقوله: يعظكم موضع من الإعراب و إن حملته على أنه نكرة كانت منصوبة، و موضع يعظكم نصب، لكونه وصفا للاسم المنصوب هذا نصّه (ناظرالجیش، بی‌تا، ۲۵۳۳/۵). ابوعلی در کتاب البغدادیات در مورد آیه ۵۸ سوره نساء می‌گوید: «جایز است که (ما) معرفه باشد و یا نکره. اگر معرفه باشد مرفوع و برای يعظكم محلی از اعراب نیست و اگر نکره باشد منصوب و اعراب يعظكم نیز نصب است به خاطر وصف بودن برای اسم منصوب و این امر در احادیث بیان شده است». مفسران و علمای نحو دلالت آیه را بر دو امر مهم یعنی، رد امانت و به عدالت حکم کردن می‌دانند، اما در اینکه ما چه نوع مایی است و چه اعرابی دارد نظرات متفاوت است. ظاهر آن ست که خطاب در این آیه عام است همه مؤمنان را که امانتی نزد ایشان نهاده باشند.

بعضی گفته‌اند که خطاب مخصوص (اولو الامر) است چنان که «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ» در آن ناظر است. ظاهر آن است که: «إِذَا حَكَمْتُمْ» ظرفی است متعلق بما بعدش و آن «تَحَكُّمُوا بِالْعَدْلِ» است، ولی معمول مدخول آن مصدریه مقدم نمی‌شود بر او چنان که در علم نحو مقرر است. مگر آنکه گویند این قاعده مخصص است بما عدای ظرف؛ زیرا در ظروف توسعه است که در غیر ایشان نیست چنان که مشهور است. یا اینکه: «إِذَا حَكَمْتُمْ» متعلق است به محذوفی که «أَنْ تَحَكُّمُوا بِالْعَدْلِ» مفسر اوست؛ یعنی و «ان تحکموا بالعدل اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل». یا متعلق است به «يَأْمُرُكُمْ» و «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ» عطف است بر

محدوفی؛ یعنی «أَنْ اللَّهُ يَأْمُرَكُمْ إِذَا وَعَدَ عِنْدَكُمْ أَمَانَاتٍ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتَ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (جرجانی، ۱۴۰۴، ۱۸۵/۲). با بررسی‌های انجام شده در محتوا و تفسیر آیه دریافت می‌شود که به عدالت داوری کردن، نوعی از امانت‌های معنوی است که نباید در آن خیانت شود؛ زیرا سبب تضييع حقوق دیگران می‌شود.

آیه دوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای مردم مؤمن با ترك دستورات خداوند و سنت رسول و احکام او به آنها خیانت نکنید و نیز به امانت‌هایی که در میان خود دارید، خیانت نورزید بدین‌گونه که آنها را حفظ نکنید درحالی‌که شما به پایان بد و کیفر آن آگاه هستید». (انفال: ۲۷) بعضی از مفسران می‌گویند: «انتم تعلمون یعنی، شما می‌دانید که خیانت می‌کنید؛ یعنی خیانت از روی عمد از شما سر می‌زند». خون به معنای نقص و کاستی است همان‌گونه که وفا به معنای تمام و کمال است «و تخونه» نیز به همین معناست؛ یعنی آن را کم کرد، سپس ماده خون در معنای ضد امانت و وفا به کار برده شده است؛ زیرا هرگاه انسان در امری به کسی خیانت کند در حقیقت او را در آن امر دچار کاستی کرده است. «تخونوا» ممکن است مجزوم و داخل در حکم نهی قبلی باشد و ممکن است منصوب به «أن» مقدر باشد مانند: «لَا تَأْكُلُ السَّمَكُ وَتَشْرَبُ اللَّبْنَ؛ ماهی را همراه با شیر نخور» که «تشرّب» منصوب به «أن» مقدر است (مترجمان، ۱۳۷۷، ۴۶۷/۲).

خیانت به معنای نقض امانت و امانت عبارت است از اینکه با عهد و یا وصیت و امثال آن، امنیت حقی از حقوق حفظ شود. راغب در مفردات خود می‌گوید: «خیانت و نفاق به يك معناست، ولی خیانت گفته می‌شود به اعتبار عهد و امانت و نفاق گفته می‌شود به اعتبار دین، ولی در استعمال، هر دو لفظ در هر دو معنا استعمال می‌شود، پس خیانت به معنای مخالفت نهانی با حقی از حقایق و شکستن پیمان آن است». برای مثال گفته می‌شود: «خنت فلانا؛ عهد فلانی را شکستم» و «خنت امانة فلان؛ امانت فلانی را خیانت کردم»؛ «پیمانی را که با او داشتم در خفا نقض کردم». به همین معناست آیه شریفه «لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ؛ با

ترك دستورات خداوند و سنت رسول و احكام او به آنها خیانت نکنید و نیز به امانت‌هایی که در میان خود دارید، خیانت نوزید» (انفال: ۲۷).

جمله «وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» جایز است که مجزوم و معطوف بر «تخونوا» سابق باشد. در این صورت معنایش «ولا تخونوا اماناتکم: به امانت‌های خود خیانت مکنید» است. جایز است که منصوب به «ان» مقدر باشد و تقدیر آن: «و ان تخونوا اماناتکم» است. مؤید وجه دوم جمله «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» است که بعد از آن ذکر شده است؛ زیرا اگر نکته‌ای در کار نمی‌بود و تقدیر کلام «ولا تخونوا» می‌شد ذکر: «و انتم تعلمون» بی‌فایده به نظر می‌رسید، برای اینکه هرچند خیانت در صورتی متعلق نهی تحریمی می‌شود که برای مکلف معلوم باشد و در صورت جهل به آن و جهل به حکم حرمت، متعلق نهی قرار نمی‌گیرد، ولی علم از شرایط عامه هر تکلیف است که بدون آن هیچ تکلیف مولوی منجز نمی‌شود. باین حال هیچ احتیاجی به ذکر: «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» و تقیید نهی از خیانت را به علم به نظر نمی‌رسد، پس به طور مسلم، نکته‌ای در کار است. از طرفی هم ظاهر اینکه فرمود: «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» و متعلق علم را بیان نکرد این است که منظور، علم به موضوع است و اینکه این عمل، خیانت است نه آنچه بعضی‌ها گفته‌اند که منظور از آن، علم به مفسد خیانت و سوء عاقبت آن و حکم خدا به حرمت آن است برای اینکه نه ظاهر لفظ آیه و نه سیاق آن هیچ دلالتی بر این معانی ندارد.

معنای: «وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» در آیه شریفه از خیانت به خدا و رسول ﷺ نهی می‌کند. پس تقدیر جمله، «و ان تخونوا اماناتکم» است. بنابراین، مجموع دو جمله «لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» يك نهی واحدی می‌شود که به نوعی خیانت تعلق گرفته و آن خیانت امانت خدا و رسول خدا ﷺ است که خود بعینه خیانت به امانت خود مؤمنین هم هست؛ زیرا بعضی از امانت‌ها فقط امانت خداست در نزد مردم مانند احکام مشروعه خدا و بعضی از آنها فقط امانت رسول خدا ﷺ است مانند سیره حسنه آن جناب. بعضی از آنها امانت خود مردم در میان خودشان است مانند اماناتی که در اموال و اسرار خود به یکدیگر می‌سپارند

و بعضی از امانت‌ها آن امانتی است که خدا و رسول و خود مؤمنین در آن شریکند، و آن عبارت است از: اموری که خداوند به آنها امر می‌کند، و رسول خدا امر آن جناب را اجرا می‌کند و مردم از اجرای آن منتفع گشته و مجتمعاتشان نیرومند می‌شود مانند دستورات سیاسی و اوامر مربوط به جهاد و اسرار جنگی که اگر افشا شود آرزوهای دینی عقیم شده و مساعی حکومت اسلامی بی نتیجه مانده، حق خدا و رسول هم پایمال می‌شود و ضررش دامن‌گیر خود مؤمنین هم می‌شود.

پس خیانت در این نوع امانت، خیانت به خدا و رسول و مؤمنین است و مؤمنی که به چنین خیانتی دست می‌زند علاوه بر اینکه می‌داند به خدا و رسول خیانت کرده، می‌داند که به خودش و سایر برادران ایمانیش هم خیانت کرده است و هیچ عاقلی حاضر نیست به خودش خیانت کند چون عقل هرکس قبح خیانت را درک می‌کند و با داشتن این موهبت الهی، چگونه انسان به خود خیانت می‌کند. منظور از اینکه فرمود: «وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» - و خدا دانانتر است - این است: «با خیانت به خدا و رسول به امانت‌های خود خیانت می‌کنید با اینکه می‌دانید امانت‌های خدا و رسول، امانت‌های خود شماسست که در آن خیانت می‌کنید و کدام عاقل است که به خیانت به خود اقدام نموده و خرابی‌هایی به بار آورد که می‌داند ضررش جز به خودش عاید نمی‌شود». اینکه در ذیل نهی از خیانت فرمود: «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» برای این است که غیرت عصبیت حقه مسلمین را تهییج کرده و فطرت آنها را در این قضاوت بیدار کند نه اینکه بخواهد شرطی از شرایط تکلیف را بیان کرده باشد.

نهی از خیانت به خدا و رسول ﷺ ناظر به عمل بعضی از مسلمین است که تصمیمات سری را به دشمن اطلاع می‌دادند، پس معلوم می‌شود گویا بعضی از افراد مسلمین تصمیمات سری و سیاسی رسول خدا ﷺ را در نزد مشرکین فاش می‌کرده و خدا این عمل را خیانت دانسته و از آن نهی کرده است و آن را خیانت به خدا و رسول و مؤمنین اعلام کرده است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۶۸/۹) باتوجه به آنچه در ذیل تفسیر آیه بیان شد مشخص می‌شود که جاسوسی و رساندن اطلاعات خودی به دیگران خیانت است؛ زیرا این اسرار، امانت‌هایی است که علاوه بر

خدا و رسول شامل تمام مردم اعم از خود فرد خواهد بود و فاش کردن آن ضررش به همه می‌رسد.

آیه سوم: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم. آنها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید. او بسیار ظالم و جاهل بود (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد)». (احزاب: ۷۲) «فان الجبال داخله في جملة الأرض، لكن لفظ الأرض عام و الجبال خاص، و فائدته هاهنا تعظیم شأن الأمانة المشار اليها و تفخيم أمرها، و قد ورد هذا في القرآن الكريم كثيرا» (مدرس افغانی، ۱۳۶۲، ۵۸۰/۱).

جمله الجبال در جمله الارض داخل شده است، اما لفظ ارض، عام و جبال، خاص است به دلیل تعظیم شأن امانت که به آن اشاره شده و پیرنگ کردن امر امانت. همانند این فن بلاغی در قرآن بسیار وارد شده است، اما در اینکه منظور از امانت ذکر شده در آیه چیست، علما و مفسرین در آن اختلاف کرده‌اند که به صورت مختصر بین می‌شود. امانت به معنای چیزی است که نزد غیر ودیعه بسپارند تا او آن را برای سپارنده حفظ کند و سپس به وی برگرداند و در آیه مورد بحث، امانت عبارت است از: چیزی که خدای تعالی آن را به انسان به ودیعه سپرده تا انسان آن را برای خدا حفظ کند و سالم و مستقیم نگه بدارد و سپس به صاحبش یعنی، خدای سبحان برگرداند.

- ابوالعالیه می‌گوید: «امانت اوامر و نواهی خداست؛ یعنی آنچه را که از طاعتش امر به آن فرموده و آنچه را که از گناهان نهی کرده، امانت است.

- ابن عباس و مجاهد می‌گویند: «امانت احکام و واجباتی است که خدا آن را بر بندگانش واجب کرده و این دو قول نزدیک به هم هستند (بلکه قول دوم عبارت اخرای قول اول است)».

- سدی و ضحاک می‌گویند: «آن امانت‌های مردم و وفای به پیمان است، پس اولین امانتی را که آدم پسرش قابیل را امین دانست و اهل و اولادش را در موقعی که به فرمان خدا قصد مکه نمود به او سپرد و قابیل خیانت کرد وقتی که برادرش هابیل را کشت و نیز در معنای عرضه امانت بر این چیزها اختلاف کردند و در آن چند قول گفته شده که یکی از آنها این است که مقصود از آن عرض بر اهل آسمان‌ها و زمین باشد، پس مضاف حذف شده و مضاف‌الیه قائم‌مقام آن شده و عرض آن بر آنها تعریف آن است بر ایشان که در ضایع کردن امانت، گناه بزرگی است و همین‌طور در ترك اوامر خدای تعالی و احکام او، پس خدای سبحان بیان کرد جرئت انسان را بر معصیت و ترسیدن فرشتگان را از آن پس معنای: «عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ»، عرضه و تعریف برای فرشتگان که در آسمان‌ها هستند و جن و آدمیان که در زمین و کوه‌ها زندگی می‌کنند، است».

«فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا؛ خودداری کردند اهل آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها که متحمل ترك آن و عذاب آن و گناه‌هایی که در آن خواهد بود، بشوند». «وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا؛ ترسیدند اهل آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از حمل این امانت». «وَوَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا؛ و انسان آن را حمل کرد او نسبت به خودش ستمکار است به واسطه ارتکاب گناهان».

(جَهُولًا) ابی‌علی جبائی می‌گوید: «نادان است به اهمیت امانت در استحقاق عذاب و عقوبت بر خیانت کردن به آن امانت و گوید صحیح نیست که حمل شود بر خود آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها، پس چاره‌ای نیست جز اینکه بگوئیم مقصود و مراد آن، اهل آن است برای آنکه واجب است که مقصود به آن اهل تکلیف باشد نه غیر ایشان از خزندگان و بهایم به دلیل اینکه این حمل، صحیح نیست مگر در مکلفین و چاره‌ای نیست از اینکه مقصود به حمل امانت، تزییع امانت باشد به علت اینکه خود امانت را فرشتگان حمل کرده و بدان قیام نموده‌اند».

مقصود از امانت از نظر امامیه و پیروان خاندان رسالت و مفسرین شیعه، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و امامت امامان است. ابن شهرآشوب از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام چنانچه در

کتاب کافی شریف هم محمد بن یعقوب کلینی به اسنادش نقل کرده است و فرمود: «امانت، ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است». ابن بابویه شیخ صدوق به اسنادش از مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد خلق کرد، پس شریف‌ترین و والاترین آنها را ارواح محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه علیهم السلام بعد از ایشان قرار داد، پس آن را بر آسمان‌ها، زمین‌ها و کوه‌ها عرضه داشت، پس نورشان آنها را پوشاند، پس خداوند تبارک و تعالی به آسمان‌ها و زمین‌ها و کوه‌ها فرمود: «این جماعت، دوستان من و اولیا من و حجت‌های من بر خلق من و رهبران ما سوای منند، نیافریدم آفریده‌ای را که از ایشان محبوب‌تر باشد، برای ایشان و دوستان ایشان بهشت را آفریدم و برای دشمنان و مخالفین ایشان جهنم را ایجاد کردم، پس کسی که ادعای مقام ایشان را از من نماید و کسی که رتبه و محل ایشان را از عظمت من بخواهد او را عذاب نمایم به عذاب دردناکی که هیچ‌کس از عالمیان را چنان عذاب نکرده باشم و او را با مشرکین در طبقه زیرین جهنم خواهم داد. کسی که اقرار به ولایت ایشان کند و مقام ایشان را ادعا نکند از من و منزلت و مرتبه آنها را از عظمت من نخواهد. او را با ایشان در باغ‌های بهشت قرار خواهم داد و برای ایشان خواهد بود در نزد من آنچه که بخواهند و من عطا نمودم به ایشان کرامت خود و جای دادم آنها را در جوار خودم و به پذیرم شفاعت و وساطت ایشان را در گناه کاران از بندگان و کنیزانم، پس ولایت ایشان امانت من است در نزد خلق من، پس کدام یک از شما آن را با سنگینی اش برمی‌دارد و برای خودش یا غیر برگزیدگان من ادعا می‌کند، پس آسمان و زمین و کوه‌ها امتناع و خودداری کردند از برداشتن آن و ترسیدند از ادعای مقام ایشان و آرزو کردن محل ایشان از عظمت و بزرگی خدا تا آخر حدیث که مفصل است».

به سند دیگر از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد که مقصود از امامت و ولایت و منظور از انسان ابوالشورور منافق (دوم) است. به اسنادش از حسین بن خالد روایت کرده که گفت: «سؤال کردم از علی بن موسی الرضا علیه السلام از قول خدای عزوجل «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ

الأرضِ وَالْجِبَالِ» فرمود: امانت ولایت است، کسی که آن را بدون حق ادعا کند، کافر است». محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات به اسنادش از امام باقر علیه السلام از این آیه روایت کرده و فرمود: «امانت ولایت است که آسمان و زمین و کوه خودداری از حمل آن نمودند، ولی انسان آن را قبول کرد و آن ابوفلان بود» (صحت، ۱۳۶۰، ۱۸۹/۲).

براساس تفسیر آیه و روایات در این آیه، مقصود از امانتی که آسمان، زمین و کوه‌ها از آن ترسان هستند ولایت حقه ائمه معصومین علیهم السلام است. همان طور که مشاهده شد علمای اهل سنت نظرات متفاوتی از علمای تشیع دارند و معتقدند که امانت در این آیه، همان اوامر و نواهی خداوند است. نکته قابل تأمل این است که اوامر و نواهی الهی، وظیفه‌ای است که بر دوش انسان نهاده شده، اما با توجه به آیات قرآن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله که همواره در زمان‌ها و مکان‌های مختلف یادآوری می‌کرد و بر آن تأکید بسیار داشت، این امانت سنگین همان ولایت است.

#### ۴. احکام ودیعه و امانت در فقه و حقوق

امانت علاوه بر امانت مادی شامل امانت معنوی نیز می‌شود که بنابر آیات مورد بحث از مصادیق آن، اسرار جنگی، اوامر و نواهی الهی و از همه مهمتر، ولایت ائمه معصومین علیهم السلام است. بنابراین، باید دید که در فقه و حقوق چه احکام و مراتبی بیان شده است. در اصطلاح فقهی، امانت در همان معنای لغوی به کار می‌رود.

#### ۴-۱. احکام فقهی

##### ۴-۱-۱. وجوب رد امانت

براساس آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید» (نساء: ۵۸) و «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ؛ و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید (گروگان لازم نیست و) باید کسی که امین شمرده شده (و بدون گروگان، چیزی از دیگری گرفته) امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد» (بقره: ۲۸۳) رد امانت چه از طرف مالک باشد و چه از طرف شارع، واجب است و آیات علاوه بر



و جوب رد امانت بر حفظ و عدم وارد کردن نقص و عیب به آن نیز از باب مقدمه واجب دلالت دارند؛ زیرا تا امانت حفظ نشود بازگرداندن آن ممکن نیست. آیات فوق عام هستند و همه امانت‌ها از مادی و معنوی و تمام افراد از مسلمان و کافر و نیکوکار یا فاسق را شامل می‌شود. در سنت ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز بر آن تأکید شده است مانند حدیث ذیل: «ثلاث لا عذر لأحد فیها: اداء الامانت الی البر و الفاجر؛ در سه مورد هیچ بهانه‌ای برای هیچ فردی وجود ندارد: اول، پس دادن امانت به صاحب آن چه نیکوکار باشد و چه بدکار» (حرعاملی، بی‌تا، ۷۱/۱۹). این حدیث بر حرمت خیانت و جوب رد امانت دلالت روشن و واضح دارد. همچنین در این باره میان فقها اختلاف نظر وجود ندارد و بر آن اتفاق نظر دارند (نجفی، ۱۴۰۱، ۱۲۲/۲۷).

#### ۴-۱-۲. قاعده عدم ضمان امین

اگر امانت، بدون کوتاهی امین در حفظ، تلف شود وی ضامن نیست. براساس آیه: «ماعلی المحسنین من سبیل (توبه: ۹۱) بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست». شخص امین نسبت به مالک نیکوکار است؛ زیرا به نفع مالک، حفظ و نگهداری اموالش را برعهده گرفته و اینکه ضمانت برعهده امین باشد، باتوجه آیه شریفه، نفی شده است، برخی با استناد به آیه فوق گفته‌اند: «ضامن نبودن امین تنها در امانت‌هایی است که امانت‌گیرنده نسبت به صاحب امانت، محسن و نیکوکار شمرده می‌شود، اما در امانت‌هایی که وی به نفع خویش در امانت تصرف می‌کند مانند عاریه یا اجاره، شخص محسن شمرده نشده و ضامن خواهد بود (سیوری، ۱۴۰۳، ۱۲/۲). در سنت ائمه هم بر عدم ضمان امین تأکید شده است: «لیس علی المؤمن ضمان» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۶/۱۴) ضمانتی برعهده شخص امین نیست». این حدیث و نظایر آن بر عدم ضمان امین دلالت واضحی دارد. شخص امین در صورت عدم کوتاهی و تعدی ضامن نیست و این از امور مسلم نزد فقهاست.

## ۴-۱-۳. حرمت خیانت در امانت

در مقابل امانتداری، خیانت در امانت قرار می‌گیرد که به معنای استعمال مال مورد امانت توسط امین در جهتی است که منظور صاحب مال نباشد». استعمال هم تصاحب، هم تلف و هم مفقود شدن را دربرمی‌گیرد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۲/۲۷۰) قرآن کریم در آیه: «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بدينارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا دَالِكٌ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِينِ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ؛ بعضی از اهل کتاب (به آن حد درستکارند که) اگر مال بسیار به آنها بسپاری رد امانت کنند و برخی دیگر از اهل کتاب (تا آن اندازه نادرستند که) اگر يك دينار به او امانت دهی، رد نکنند جز آنکه بر مطالبه آن سخت‌گیری کنی، از این رو که گویند: «برای ما (پیروان تورات) به هر وسیله خوردن مال امیان (غیر اهل تورات) گناهی ندارد و این سخن را به دروغ به خدا نسبت دهند در صورتی که می‌دانند (که به خدا نسبت دروغ می‌دهند)» (آل عمران: ۷۵). خیانت گروهی از اهل کتاب در امانت‌های غیر، همگی شأن خود را طرح و آنها را بدین دلیل نکوهش کرده است، پس از مذمت یهود از سوی خدا به سبب این عمل آنان برمی‌آید که خیانت در امانت از دیدگاه شرایع الهی عملی ناروا و ناپسند است.

## ۴-۱-۴. تقاص از امانت

سؤال قابل طرح این است که بدهکاری از دادن حق دیگری امتناع می‌ورزد و مالی در نزد صاحب حق به امانت می‌گذارد. آیا صاحب حق می‌تواند حق خود را از امانت تقاص کند و بگیرد یا نه. برخی از فقها با استناد به آیه: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ و اگر به شما مسلمانان کسی عقوبت و ستمی رسانید شما باید به قدر آن در مقابل انتقام کشید (نه بیشتر) و اگر صبوری کنید، البته برای صابران بهتر خواهد بود» (نحل: ۱۲۶) این عمل را جایز شمرده‌اند، اما بسیاری از فقهای امامیه (طوسی، ۱۴۰۷، ۶/۳۵۵) و اهل سنت (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۵/۹۲) آن را ممنوع می‌دانند. در روایات زیادی از پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام این عمل خیانت در امانت شمرده شده و مسلمانان از ارتکاب آن منع شده‌اند. «لَيْسَ

الْمُسْلِمِ بِالْخَائِنِ إِذَا اتُّمِنَ وَلَا بِالْمُخْلِفِ إِذَا وَعِدَ وَلَا بِالْكَذُوبِ إِذَا نَطَقَ الْخَبِيرُ؛ مسلمان نیست خائن زمانی که امین شمرده می‌شود و متخلف زمانی که وعده می‌دهد و دروغ‌گو زمانی که خبر می‌گوید» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۲/۱۴) اشاره به اینکه این سه نفر مسلمان نیستند هرگاه دروغ می‌گویند و خلف وعده می‌کنند و در امانت خیانت می‌کنند».

#### ۴-۲. احکام حقوقی

در معادلات حقوقی، عقود اعم از ودیعه و انواع آن سبب امانت می‌شود علاوه بر این برخی از امانات به شکل عقود نیست و حکم قانون بر آنها جاری می‌شود مانند وصایت، ولایت، قیومیت و همچنین رابطه امانی قراردادی که در حقوق جزا و در بحث خیانت در امانت به آن پرداخته می‌شود. بنابر نظر حقوق دانان، خیانت در امانت که یکی از احکام عمومی امانت است و در منابع اسلامی مورد مذمت و منع است را می‌توان در ابعاد مختلف بررسی کرد از جمله در اجتماع و اقتصاد مانند کلاهبرداری‌های مالیاتی، کلاهبرداری در اسناد و مدارک، اختلاس، ساخت یا فروش فرآورده‌های خطرناک، آلودگی غیرقانونی محیط و... (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷) افراد مشغول در این صنوف از حرفه خود برای دستیابی به منفعت مادی بیشتر سوءاستفاده می‌کنند و وقتی امین شناخته می‌شوند و خیانت می‌کنند علاوه بر ضرر مادی، سبب آسیب‌های روانی شده و روح اعتماد و اطمینان را در جامعه از بین می‌برند با اینکه در قانون برای مرتکبین این خیانت‌ها مجازات هم در نظر گرفته شده است، البته خیانت در امانت همیشه شکل جرم به خود نمی‌گیرد. گاهی خیانت‌هایی صورت می‌گیرد که قانون در مورد آنها کیفر و مجازاتی در نظر نگرفته، اما از نظر انسانی و اخلاقی آنها هم خیانت در امانت است مانند پزشکی که برای شهرت با اینکه نتایج آزمایشات مبنی بر خطر عمل هست این کار را انجام می‌دهد و سبب مرگ بیمار می‌شود با اینکه از نظر قانون، شاید جزایی برای او نباشد، اما به دلیل زیرپا گذاشتن اخلاق حرفه‌ای و مرگ بیمار خائن شناخته می‌شود در این صورت تنها وجدان فرد می‌تواند او را مجازات کند.

## ۵. نتیجه‌گیری

ودیعہ و امانت از مسائل فقہی و حقوقی است که در قرآن کریم به آن پرداخته شده و به موجب آن، شخصی مالی را نزد کسی می‌گذارد تا او به‌طور رایگان از آن نگهداری کند. در میان عامه مردم امانتداری بیشتر جنبه مادی دارد، اما آنچه اهمیت و ضرورت دارد این است که براساس آیات و روایات، ودیعہ و امانت علاوه بر مادی شامل امانات معنوی نیز هست که پژوهشگر با نام بررسی ادبی و بلاغی آیات الاحکام و ودیعہ (امانت) با تأکید بر فقه و حقوق به دنبال بیان احکام فقہی و ادبی و حقوقی آن است؛ زیرا این مسئله بر تمام ابعاد زندگی انسان مشرف است و در آیات مختلفی مانند آیه ۵۸ سوره نسا، آیه ۲۷ سوره انفال، آیه ۷۲ سوره احزاب از آن بحث شده و موجب آنها به عدالت رفتارکردن و حفظ اسرار جنگی و ولایت معصومین علیهم‌السلام از مصادیق امانات معنوی شمرده شده و خیانت در آنها ممنوع بوده، حتی برای خود فرد هم خطرآفرین است. از احکام فقہی که بر امانت مترتب است وجوب رد امانت به صاحب آن، تحریم خیانت در امانت و عدم ضمان امین به شرطی که کوتاهی نکرده باشد و تقاص از امانت است که در تمام انواع امانت جاری است و شامل همه افراد از مسلمان، کافر و فاسق می‌شود. در بعد حقوقی، امانت علاوه بر عقود بر معادلات حقوقی چون وصایت و ولایت و رابطه امانی مانند شغل‌ها نیز می‌شود و با خیانت در آنها مثل سوءاستفاده از جایگاه شغلی و یا ضایع کردن حقوق دیگران، فرد خائن ضامن است که در بیشتر موارد مورد اجرای مجازات قانونی قرار می‌گیرد و در برخی موارد در قانون، مجازاتی برای آن تعریف نشده، اما به حسب اخلاق و مرام انسانی خائن در امانت است.



## فهرست منابع

- \* قرآن کریم
۱. ابن حاجب، عثمان بن عمر (بی تا). الإيضاح فی شرح المفصل. محقق: عبدالله، ابراهیم محمد. دمشق: دارسعدالدين.
  ۲. ابن عاشورالتونسی، محمدالطاهر (۱۹۸۴). التحرير و التنوير. تونس: نشر الدار التونسیه للنشر.
  ۳. جرجانی، سید امیر ابوالفتح حسینی (۱۴۰۴). تفسیر شاهی. تهران: انتشارات نوید.
  ۴. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
  ۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. بی جا: نشر گنج دانش.
  ۶. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
  ۷. جمعی از مؤلفان (بی تا). مجله فقه اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
  ۸. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (بی تا). کنز العرفان فی فقه القرآن. مترجم: بخشایشی، عبدالرحیم عقیقی. قم: پاساژ قدس پلاک ۱۱۱.
  ۹. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۳). نضد القواعد الفقهیه علی الامامیه. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
  ۱۰. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام. بیروت: دارالفکر المعاصر.
  ۱۱. زنجانی، عباس علی عمید (۱۴۲۱). فقه سیاسی (عمید). تهران: انتشارات امیرکبیر.
  ۱۲. الشکرى البغدادی (۱۴۲۷). تقریرا لاجتبات الشیخ محمد سندبحرانی الشهاده الثالثه. تهران: مؤسسه الصادق للطباعه و النشر.
  ۱۳. صحت، علی؛ نوری همدانی، حسین (۱۳۶۰). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن. محقق: مفتاح، محمد. تهران: انتشارات فراہانی.
  ۱۴. طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۱۶. علوی مقدم، محمد (۱۳۷۲). در قلمروی بلاغت: مجموعه ای از مقاله ها، پژوهش ها، نقدها و بحث های بلاغی و تفسیری. مشهد: آستان قدس رضوی مؤسسه چاپ و انتشارات مقدس.
  ۱۷. فراہیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
  ۱۸. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
  ۱۹. گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۷). جامعه شناسی. مترجم: صبوری، منوچهر. تهران: نشرنی.
  ۲۰. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز کتاب للتزجیه.
  ۲۱. ناظر الجیش، محمد بن یوسف (بی تا). شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد. قاهره: دارالسلام.

۲۲. نجف آبادی، حسین علی منتظری (۱۴۰۹). مبانی فقهی حکومت اسلامی. مترجم: صلواتی، محمود.. و شکوری، ابوال. قم: مؤسسه کیهان.
۲۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. نوری، محدث، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۵. یزدی، سید مصطفی محقق داماد (۱۴۰۶). قواعد فقه (محقق داماد). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

